

ضرورت‌ها و عوامل موثر بر اتحادها در قفقاز جنوبی

مرتضی نورمحمدی^۱

وحید شربتی^۲

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تحول بسیار مهمی را در محیط امنیتی مناطق جداشده از آن از جمله قفقاز جنوبی به جا گذاشت. پدیداری سه کشور آذربایجان، ارمنستان و گرجستان در منطقه قفقاز جنوبی موجب گردید تا معادلات امنیتی و الگوی تعاملات منطقه‌ای، تحت تأثیر حضور و تعدد بازیگران و پیچیدگی و تنوع موضوعات منطقه‌ای از جمله مسائل قومی، اختلافات سیاسی و سرزمینی و مشکلات اقتصادی متحول گردد. حضور بازیگران خارجی و متعدد از جمله دولت‌ها و اتحادهای مختلف از مهم‌ترین تحولات امنیتی و اقتصادی کشورهای قفقاز جنوبی محسوب می‌شود.

مقاله حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که چرا کشورهای منطقه قفقاز جنوبی پس از استقلال به سمت الگوی اتحاد و ائتلاف در سیاست خارجی حرکت کرده‌اند و این استراتژی را در دستورکار خود قرار داده‌اند؟ فرضیه مقاله این است که چالش‌های امنیتی و سیاسی در منطقه، احاطه شدن در بین کشورهای بزرگ منطقه‌ای و ضعف اقتصادی کشورهای منطقه قفقاز جنوبی، سبب گرایش آنها به سمت اتخاذ الگوی اتحاد با بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شده است.

واژگان کلیدی: قفقاز جنوبی، اتحاد، ژئوپلیتیک، گوام، پیمان امنیت دسته‌جمعی و بازیگران منطقه‌ای.

Email:mnourmohammadi@atu.ac.ir

^۱ . استادیار دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

^۲ .دانش‌آموخته رشته کارشناسی ارشد مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

Email:vahidsharbaty@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۳/۵/۴، تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۰/۲۷

مقدمه

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و غروب این ابرقدرت جهانی در سال ۱۹۹۱ برای کشورهای منطقه قفقاز جنوبی نویدبخش استقلال و سرآغاز تحولی بزرگ بود. استقلال سه کشورهای ارمنستان، آذربایجان و گرجستان که جزء حیط خلوت روسیه به شمار می‌آمدند، می‌توانست فرصت‌های بیشماری برای کشورهای منطقه و فرامنطقه در برداشته باشد؛ لذا توجه بسیاری از این قدرت‌ها من جمله، اتحادیه اروپا، روسیه، ناتو را به خود جلب نمود و همین امر منجر به تلاش آنها در راستای اعمال نفوذ بیشتر در این منطقه گردید. این کشورها پس از استقلال با چالش‌های بسیاری مواجه گشتند که عدم تجانس و وجود تفاوت‌های بسیار در بین آنها بیش از آنکه سرمنشأ رفتارهای همکاری‌جویانه شود، سبب دامن زدن به منازعات در منطقه شد و همین امر به همراه ضعف بسیار این کشورها در مقایسه با سایر دولت‌های بزرگ منطقه از شکل‌گیری هرگونه اتحاد و ائتلاف داخلی در بین این سه کشور ممانعت نمود. از جمله عوامل تنش‌زا و بحران‌زا در این منطقه می‌توان به مشکلات سیاسی و اقتصادی پس از استقلال و همچنین اکتشاف انرژی اشاره کرد که امروزه نیز بروز این تحولات منطقه قفقاز جنوبی را به یکی از بحرانی‌ترین مناطق جهان تبدیل کرده است و آن را در کشاکشی پایان‌ناپذیر میان شرق و غرب در تلاطم نهاده است.

نوظهور بودن کشورهای قفقاز جنوبی و شرایط ویژه منطقه‌ای و همچنین توان سیاسی و اقتصادی پایین این کشورها در مواجهه با مشکلات و تهدیدهای داخلی و خارجی موجب شده است تا این جمهوری‌ها از گزینه‌های محدودی در جهت مقابله با تهدیدها و مشکلات داخلی و خارجی برخوردار باشند. در نتیجه گزینه‌ای جز حرکت به سوی همکاری و اتحاد با سایر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ندارند و جهت نائل شدن به این اهداف این جمهوری‌ها سعی بر آن داشته‌اند در ترتیبات امنیتی منطقه‌ای و بین‌المللی شرکت کنند (MacDougal, 2009: 40). علاوه بر این عدم تناسب توانمندی‌های این کشورها با کشورهای همسایه و ناتوانی برای ایجاد موازنه از طریق مولفه‌های قدرت درونی موجب شده است تا این کشورها همواره از محیط پیرامونی خود احساس تهدید کنند.

جدول ۱. توانمندی کشورهای قفقاز جنوبی و همسایگان

نام کشور	جمعیت (میلیون)	مساحت (کیلومتر مربع)	میزان رشد اقتصادی	تولید (میلیارد دلار)	نیروی نظامی (هزار)
ارمنستان	۳/۵	۲۹/۸۰۰	۳/۴	۱۶/۳	۱۲/۴۳
آذربایجان	۲/۴	۸۶/۶۰۰	۴/۳	۷۶/۷	۷۷/۷
گرجستان	۵/۱	۶۹/۷۰۰	۵/۱	۳۷/۱	۲۱/۳
روسیه	۱۴۳/۷	۱۷/۰۷۵/۴۰۰	۰/۶	۱/۹۷۰	۲/۰۲۷
ترکیه	۷۷/۷	۷۷۴/۸۱۵	۵/۴	۷۵۱/۰	۵۵۵/۸
ایران	۷۷/۲	۱/۶۲۹/۹۱۸	۱/۶۰	۶۹۷/۳	۵۹۷/۰

Source: (tradingeconomics.com,2014)

همانطور که جدول فوق نشان می‌دهد دولت‌های منطقه قفقاز جنوبی از توان کمی در مواجهه با تهدیدهای خارجی برخوردارند و مقابله با این تهدیدها با توجه به توان این کشورها کاری بس دشوار است. در نتیجه این جمهوری‌ها از گزینه‌های کمی در جهت مقابله با تهدیدهای خارجی برخوردار می‌باشند. بر همین اساس، کشورهای منطقه می‌کوشند از طریق عضویت در اتحادها بر محیط درونی و بیرونی تهدیدزای خود غلبه کنند. تمایل کشورهای قفقاز جنوبی به برقراری اتحاد و ائتلاف باعث ترغیب کشورها و اتحادهای مختلف منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نظیر آمریکا، پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)، اتحادیه اروپا و ترکیه برای حضور و ایفای نقش موثر در قفقاز می‌تواند امنیت و اقتصاد این منطقه و حتی بازیگران همسایه‌اش به خصوص روسیه و ایران را با چالش جدی مواجه نماید و باعث واکنش متقابل آنها شود.

الگوی اتحادها در قفقاز جنوبی و دلایل افزایش حضور اتحادها در منطقه کمتر مورد توجه قرار گرفته است و تبیین رفتارهای اتحادی در منطقه مغفول مانده است. بر همین اساس مقاله حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که چرا کشورهای منطقه قفقاز جنوبی پس از استقلال به سمت الگوی اتحاد و ائتلاف در سیاست خارجی حرکت کرده‌اند و این استراتژی را در دستور کار خود قرار داده‌اند؟ فرضیه مقاله این است که چالش‌های امنیتی و سیاسی در منطقه، احاطه شدن در بین کشورهای بزرگ منطقه‌ای و ضعف اقتصادی

کشورهای منطقه قفقاز جنوبی، سبب گرایش آنها به سمت اتخاذ الگوی اتحاد با بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شده است. این مقاله می‌کوشد با روش توصیفی - تبیینی به بررسی علل اتخاذ استراتژی اتحاد از سوی دولت‌های قفقاز جنوبی بپردازد.

چارچوب نظری

اتحادهای کارویژه ضروری موازنه قدرت در نظام چندقطبی محسوب می‌شوند و اتحاد مهمترین تجلی موازنه قدرت است (مورگنتا، ۱۳۸۹: ۳۰۷). تعاریف متعددی از اتحادهای در روابط بین‌الملل ارائه می‌شود. جرج لیسکا^۱ معتقد است که اتحاد یک همکاری رسمی بین دو یا چند کشور علیه کشور ثالث که تهدیدی برای آنها است، می‌باشد (Liska, 1968: 3). هالستی^۲ در تعریفی کامل‌تر اتحاد را معاهده‌ای رسمی بین دو یا چند دولت که مرتبط با مسائل امنیت ملی آنها است تعریف می‌نماید (Halsti, 1973: 4). در تعریف هالستی سه عنصر حائز اهمیت است:

(۱) پیمان رسمی علنی یا محرمانه،

(۲) اتحاد به طور مستقیم به مسائل امنیت ملی مرتبط باشد و

(۳) اعضای اتحاد باید دولت‌های ملی باشند.

استفن والت^۳ در تبیین اتحادهای ابتدا این پرسش را مطرح می‌کند که ایدئولوژی تا چه حد در شکل‌گیری اتحادهای نقش دارد؟ در پاسخ به این سوال وی معتقد است دولت‌های دارای نظام سیاسی مشابه غالباً با یکدیگر متحد می‌شوند. به نظر والت با تشدید تهدیدها اهمیت ایدئولوژی به عنوان عامل وحدت‌بخش کاهش می‌یابد و دولت‌ها در صورت مواجهه با چالش‌های جدی و حیاتی احتمالاً چندان توجهی به ایدئولوژی ندارند. در چنین شرایطی منافع عملی بر ملاحظات ایدئولوژیک فائق خواهد آمد. براین اساس هر چه قدر دولت‌ها در محیط بین‌المللی بیشتر احساس امنیت کنند در تشکیل اتحاد قرابت یا سازگاری ایدئولوژیک بیشتری را جستجو می‌نمایند. به همین علت دولت‌هایی که فاقد ثبات داخلی هستند برای تقویت مشروعیت داخلی خود می‌کوشند با دولت‌هایی متحد شوند که از نظر

^۱. George Liska

^۲. Halsti

^۳. Walt

ایدئولوژیک با آنها قرابت دارند (فالتزگراف و دوئرتی، ۱۳۸۸: ۶۹۶-۶۹۵). والت سپس در تعریفی کامل‌تر اتحاد را این‌گونه تعریف می‌کند که یک اتحاد، آرایشی رسمی یا غیررسمی برای همکاری‌های امنیتی بین دو یا چند دولت مستقل است (Walt, 1987: 12). از نظر والت اگرچه ترتیبات دقیق در هر اتحادی متفاوت از دیگری است، اما اتحادها در کل تعهدی برای حمایت متقابل در مقابل برخی از بازیگران خارجی در بعضی شرایط ویژه هستند. این مسئله هم شامل تعهدات رسمی و هم تعهدات غیررسمی می‌شود (Walt, 1997: 4-6).

شکل‌گیری اتحادها در روابط بین‌الملل متأثر از متغیرهای بسیاری است. هدف بیشتر اتحادها ترکیب توانایی‌ها و افزایش ظرفیت‌ها برای کسب منافع بیشتر است. بنابراین دولت‌ها زمانی به اتحاد و ائتلاف دست می‌زنند که سود آن بیشتر از زیان آن باشد زیرا در عرصه روابط بین‌الملل هیچ دولتی انسان‌دوستانه عمل نمی‌کند، بلکه این منافع ملی است که چراغ راهنمای دولت‌ها در عرصه بین‌المللی است. در شکل‌گیری اتحادها باید به مسئله منافع ملی طرفین توجه کرد نمی‌توان به وجود ایدئولوژی مشترک فی‌ما بین طرفین کفایت نمود. به‌طور کلی عوامل موثر در شکل‌گیری اتحادها را می‌توان در دو بخش داخلی و خارجی تقسیم کرد.

بعضی از عوامل در شکل‌گیری اتحادها داخلی هستند. بسیاری از اتحادها در کشورهای جهان سوم زمانی شکل می‌گیرند که گروه‌های داخلی درصدد آن برمی‌آیند که با افزایش قدرت خود نخبگان حاکم را به چالش کشند و در نتیجه این اتحادها پاسخی هستند در مقابل گروه‌های داخلی چالش‌ساز. عامل داخلی دیگری که می‌تواند نقش مهمی در شکل‌گیری اتحادها داشته باشد ایدئولوژی، دین و فرهنگ مشترک است. این عامل به‌وفور در بین کشورهای جهان سوم و جهان عرب قابل رؤیت است و به نوعی می‌توان گفت عامل ایدئولوژی و دین مشترک بیشتر در مناطقی هنوز نقش آفرینند که سنت‌ها و حفظ آنها از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. برای مثال شکل‌گیری اتحادیه عرب و سازمان کنفرانس اسلامی می‌تواند به خوبی این مسئله را تأیید کند (دافیلد و دیگران، ۱۳۹۰: ۴۴۷). برخی دیگر از عوامل موثر در شکل‌گیری اتحادها مانند هژمونی، موازنه قدرت، موازنه منافع و موازنه تهدید خارجی هستند. در این قسمت صرفاً به بررسی نظریه موازنه تهدید که مد نظر استفن والت می‌باشد می‌پردازیم.

این مفروض نظریه موازنه قوا که در نظام بین‌الملل اصل بر شکل‌گیری موازنه در برابر هژمون بالقوه است با فروپاشی نظام دوقطبی با تردید مواجه شد. به طوری که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ایالات متحده آمریکا تبدیل به قوی‌ترین دولت نظام بین‌الملل شد؛ اما برخلاف تصور تمایلات جدی‌ای برای موازنه علیه آن از طرف دیگر قدرت‌های بزرگ مشاهده نشد و نمی‌شود (لیتل، ۲۰۰۷: ۳۱). در یک سیستم موازنه، همه کشورها زمانی که در معرض تهدید مشابهی قرار می‌گیرند استراتژی ثابتی را اتخاذ می‌کنند. در این شرایط، دولت‌ها به این مسئله که چه کشورهایی تهدید ایجاد می‌کنند و چه کشورهایی توافق به مشارکت دارند، توجه می‌نمایند. بنابراین در یک سیستم توازن قدرت همه دولت‌ها به طور بالقوه شرکای اتحاد هستند (Jervis, 1986: 60).

عدم تحقق فرضیه موازنه علیه هژمون بالقوه در مورد آمریکا پس از جنگ سرد، والت را به سوی اصلاح نظریه موازنه قوا سوق داد. پرسش اساسی مد نظر والت این بود که چرا پس از جنگ سرد موازنه علیه ایالات متحده آمریکا که بیش از نیمی از اقتصاد جهانی، سلاح هسته‌ای و قدرت نظامی متعارف جهان را در اختیار داشت، شکل نگرفته است؟ این پرسش نقطه تمرکز نظریه موازنه قوا را به سوی موازنه تهدید کشاند (Walt, 2005: 44). والت، رویکرد خود به موازنه را با این نقد آغاز می‌کند که نظریه ساختاری موازنه قوای والتز، وضعیت موجود سیاست بین‌الملل را که در آن از یک سو، آمریکا قویترین دولت است و از دیگر سو، سایر دولت‌ها تمایل جدی برای موازنه با آن ندارند را توضیح نمی‌دهد. حال چگونه می‌توان این پارادوکس را توجیه کرد؟ وی معتقد است غیرعادی بودن عدم موازنه دولت‌ها در برابر آمریکا، هنگامی که تمرکز را نه بر قدرت، بلکه بر تهدیدها بگذاریم از بین می‌رود (لیتل، ۲۰۰۷: ۳۳-۳۴). از منظر وی با این نظریه می‌توان عدم شکل‌گیری موازنه و اتحاد قدرت‌های بزرگ علیه آمریکا را تبیین کرد. نظریه موازنه تهدید والت استدلال می‌کند که اتحادها و ائتلاف‌ها جهت موازنه تنها در قبال وجود تهدیدها شکل می‌گیرند. والت در مقاله‌ای با عنوان «ائتلاف‌ها در جهان تک‌قطبی» نیز تأکید دارد که تجربه ۱۵ ساله اخیر، محدودیت‌های نگاه صرفاً ساختاری به نظام بین‌المللی را به خوبی نشان می‌دهد. اگرچه سایرین از حجم قدرت آمریکا نگرانند، اما توزیع قابلیت‌ها به تنهایی واکنش آنان را دیکته نمی‌کند. چگونگی رفتار تک قطب یا قطب‌ها، موقعیت جغرافیایی آن و نحوه استفاده این بازیگر از قدرتش، جملگی بر واکنش سایرین تأثیر می‌گذارد (Walt, 2005: 116).

والت استدلال می‌کند اتحادها و ائتلاف‌های متوازن کننده در قبال تهدیدها شکل می‌گیرند و نه صرفاً در مقابل قدرت. تهدیدهایی که می‌توانند از قدرت، مجاورت، قابلیت‌های تهاجمی و نیت توسعه‌طلبانه و تهاجمی نشأت بگیرند. از دیدگاه والت درست است که دولت‌های قدرتمند در اساس برای دیگران تهدیدآمیز هستند چرا که هرگز نمی‌توان تضمینی در برابر نحوه استفاده آنان از قدرتشان داشت. در نتیجه افزایش قدرت دولت‌ها به افزایش احساس تهدید از سوی دیگران می‌انجامد. از این‌رو والت نظریه موازنه قدرت را نه غلط بلکه ناقص و ناکامل می‌داند. زیرا قدرت یکی از عوامل موثر در شکل‌گیری موازنه است نه تنها عامل و یا حتی مهمترین عامل (لیتل، ۲۰۰۷: ۳۴). والت همچنین معتقد است دولت‌های کوچک بر خلاف دولت‌های بزرگ و متوسط به همراهی روی می‌آورند تا موازنه. زیرا خود را قادر به ایجاد توازن نمی‌بینند و ناگزیر باید با طرف‌های غالب دیگر همراه شوند. از این‌رو به اعتقاد والت، قدرت و توانمندی‌های مادی به خودی خود به موازنه دامن نمی‌زند، بلکه طرز تلقی دیگران از نحوه استفاده از قدرت و توانمندی‌های مادی است که برای آنها تعیین‌کننده است (دافیلد و دیگران، ۱۳۹۰: ۴۴۸).

والت متذکر می‌شود علاوه بر قدرت تهاجمی، مجاورت و نیت تهاجمی نیز عوامل دیگری هستند که باعث می‌شود تا دولت‌های دیگر در برابر قدرت برتر موازنه ایجاد کنند. وی ظرفیت تهدیدزایی را با فاصله جغرافیایی در رابطه‌ای معکوس می‌داند. والت معتقد است موقعیت جغرافیایی آمریکا و نداشتن اختلاف مرزی با هیچ قدرت بزرگی سبب مطلوبیت آمریکا در نقش یک متحد برای دول اروپایی و آسیایی شده است (لیتل، ۲۰۰۷: ۳۵). برای نمونه کشورهای کره و ژاپن در برابر چین آمریکا را به عنوان یک مطلوبیت برای اتحاد می‌دانند و یا کشورهای جدا شده از شوروی سابق نزدیکی به آمریکا را یک ابزار برای موازنه در برابر روسیه و تهدیدات آن می‌دانند.

استفن والت در مورد منطقه قفقاز جنوبی بر این باور است که دولت‌های قفقاز جنوبی تنها دو گزینه پیش‌رو دارند. نخست، موازنه علیه تهدید؛ به این معنا که کشورهای قفقاز بتوانند علیه تهدید دست به موازنه بزنند؛ دوم، استراتژی الحاق^۱ (Walt, 1987: 17-21). که به نظر می‌رسد در برابر تهدید مشترک (روسیه) گزینه موازنه را در پیش گرفته‌اند.

^۱ Bandwagoning

همچنین ریتر^۱ بر این باور است که هر دو استراتژی موازنه و الحاق را می‌توان در استراتژی کلی‌تری به نام اتحاد بیان کرد در نتیجه این کشورها دو گزینه پیش رو دارند: ۱. اتحاد، ۲. بی‌طرفی (Reiter, 1998:12). رابرت روتستین^۲ در مورد اتحاد بر این باور است که قدرت‌های کوچک در مواجهه با تهدیدهای بزرگ چند گزینه بی‌طرفی، انزوا، عدم‌تعهد، مامشات و اتحاد را پیش رو دارند (Rothstein, 1968:27). و در نهایت مارک وبر^۳ که به طور اختصاصی به منطقه قفقاز پرداخته است بر این باور است که این کشورها چهار استراتژی امنیتی انزوا، خوداتکایی، عدم‌تعهد و اتحاد را پیش روی خود دارند (webber, 1996:205).

جدا از مباحث نظری در عالم واقع مشاهده می‌شود که در منطقه اوراسیا پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تنها کشور ترکمنستان است که استراتژی بی‌طرفی را برگزیده است و به هیچ یک از اتحادهای سیاسی - نظامی ملحق نشده است، اما سایر دول منطقه در بین استراتژی‌ها، استراتژی اتحاد و ائتلاف را برگزیده‌اند. در نتیجه کشورهای منطقه با توجه به شرایطی که دارند نیازمند همکاری، تعهد و اتحاد با سایر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای می‌باشند. از جمله اتحادهای فعال در منطقه قفقاز جنوبی می‌توان به سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)، اتحادیه اروپا، پیمان امنیت دسته‌جمعی^۴ و سازمان منطقه‌ای گوام^۵ اشاره کرد. در این بین ناتو و اتحادیه اروپا جزء اتحادهای فرامنطقه‌ای در قفقاز محسوب می‌شوند که با توجه به قدرت سیاسی و اقتصادی بالایی که از آن برخوردارند، توانسته‌اند موقعیتی مناسب در منطقه برای خود دست و پا کنند و همکاری زیادی با جمهوری‌های قفقاز به خصوص آذربایجان و گرجستان داشته باشند. روسیه نیز با تمرکز بر سازمان پیمان امنیت دسته‌جمعی همواره در تلاش است به احیای نفوذ گذشته خود در مناطق خارج نزدیک از جمله قفقاز جنوبی پردازد. نفوذ بیش از حد روسیه در سازمان پیمان امنیت جمعی زمینه‌ساز دل‌سردی و خروج جمهوری آذربایجان و گرجستان از آن شد. در حال حاضر از کشورهای قفقاز جنوبی تنها ارمنستان عضو این پیمان باقی مانده است. پیمان

¹ . Reiter

² . Rothstein

³ . Webber

⁴ . Collective Security Treaty Organization

⁵ . GUAM: Georgia ("G"), Ukraine ("U"), Azerbaijan ("A"), Moldova ("M")

گوام نیز از جمله اتحادهای مهم در منطقه محسوب می‌شود که بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در منطقه اوراسیا تاسیس شد. این اتحادیه نیز بر اساس برخی نیازهای ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک میان کشورهای گرجستان، آذربایجان، اکراین و مولداوی شکل گرفت. این پیمان همچنین نخستین پیمانی است که به عنوان یک مجموعه منطقه‌ای واگرا از روسیه و همگرا با غرب در منطقه تاسیس شده است.

ضرورت‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری اتحادها در قفقاز جنوبی

کشورهای منطقه قفقاز جنوبی با توجه به شرایطی که دارند نیازمند همکاری، تعهد و اتحاد با سایر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای می‌باشند. به عبارت دیگر مجموعه این شرایط، اتحاد برای کشورها را ضرورتی اجتناب‌ناپذیر می‌کند. از جمله شرایطی که کشورهای قفقاز جنوبی را به سمت استراتژی اتحاد و ائتلاف سوق داده است می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. ژئوپلیتیک خاص قفقاز جنوبی

قفقاز جنوبی منطقه‌ای است کوهستانی در جنوب غربی روسیه که از غرب به دریای سیاه از شرق به دریای خزر از شمال به اراضی پست کوما-مانیچ روسیه از جنوب به ایران و از جنوب غربی به ترکیه محدود می‌شود. طی قرن‌های گذشته این منطقه به دلیل موقعیت منطقه‌ای و اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک که داشته و دارد، محلی برای رقابت‌ها و منازعات میان قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از جمله روسیه، بریتانیا، ایران، عثمانی (ترکیه امروزی) و امروزه ایالات متحده آمریکا بوده است. این منطقه در زمان اتحاد جماهیر شوروی جزء نقاط خفته ژئوپلیتیک محسوب می‌شد و اهمیت راهبردی که در زمان قدیم داشت کم‌رنگ شد؛ اما پس از پایان جنگ سرد و استقلال دوباره، قفقاز اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خود را دوباره کسب نمود. با افزایش اکتشافات ذخایر انرژی در منطقه و دریای خزر اهمیت ژئوپلیتیک آن دوچندان شد و کشورهای قفقاز نیز با توجه به این موضوع سعی بر آن داشتند در ترتیبات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای فعالیت بیشتری داشته باشند تا بتوانند بر مشکلات داخلی و منطقه‌ای خود فائق آیند (جلالی، ۱۳۷۳: ۱۱۵). البته استقلال کشورهای منطقه سبب بروز بی‌نظمی‌های ژئوپلیتیک شده است که این مسئله در منطقه و

حتی جهان اثرگذار بوده است. یکی از موارد این بی‌نظمی مرزبندی‌های نامناسب سیاسی، اجتماعی بین این کشورها است که باعث بروز بحران‌های سیاسی و فرهنگی مانند بحران قره‌باغ، اوستیا، آجاریا، آبخازیا شده است.

از جمله ویژگی‌های ژئوپلیتیک که قفقاز جنوبی را برای همکاری و تشکیل اتحاد با همسایگان و بازیگران فرامنطقه‌ای مستعد کرده است، شرایط ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خاص قفقاز می‌باشد. تنوع قومی و زبانی، محصور بودن در خشکی (به جز گرجستان) و عدم دسترسی به آب‌های آزاد، موقعیت ارتباطی این منطقه با دنیای پیرامونی خود طی تاریخ و امروزه نیز خطوط لوله انتقال منابع انرژی از جمله این شرایط می‌باشد. محصور بودن در خشکی سبب شده توسعه اقتصادی و اجتماعی کشورهای بدون ساحل و محصور در خشکی به طور عمده در گرو دسترسی آنان به دریا‌های آزاد از طریق خطوط مواصلات زمینی و ترانزیتی کشورهای مجاور باشد. بنابراین کشورهای قفقاز برای جبران این تنگنای جغرافیایی مجبور به استفاده از خاک کشورهای همسایه به عنوان گذرگاه و مسیر دسترسی به آب‌های آزاد می‌باشند که این وابستگی مشکلات و معضلات بیشماری را برای آنها در پی دارد. البته وضعیت سه کشور منطقه قفقاز جنوبی از این جهت یکسان نیست و در این بین گرجستان از وضعیت بهتری نسبت به کشورهای آذربایجان و ارمنستان برخوردار است. در منطقه قفقاز جنوبی تنها گرجستان توانایی دسترسی به آب‌های آزاد را دارد و جمهوری آذربایجان و ارمنستان برای دسترسی به آب‌های آزاد نیازمند همسایگانی مثل ایران و ترکیه هستند. در این زمینه ترکیه با گسترش نفوذ خود در منطقه درصدد بهره‌برداری بیشتر از این مزیت نسبی خود است (Socor, 2007: 23).

از دیگر ویژگی‌های ژئوپلیتیک منطقه وجود منابع انرژی در این منطقه و بحث انتقال آن از طریق خطوط لوله می‌باشد. منطقه‌ای که تا چندین سال پیش از مناطق آرام و خفته ژئوپلیتیک محسوب می‌شد. با کشف منابع انرژی فعال شده و کشورهای واقع در آن به تدریج از انزوای جغرافیایی خارج شده و به دنبال ایفای نقشی در خور توجه در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی هستند. لذا این کشورها برای انتقال انرژی خود نیازمند کشورهای مجاور خود نظیر ترکیه یا ایران می‌باشند (Tazzariani, 2006: 42).

۲. چالش‌های دولت - ملت‌سازی

دولت - ملت‌سازی روندی است که طی آن یک جامعه تلاش می‌کند به لحاظ سیاسی و اجتماعی از طریق انباشت قدرت و توسعه ظرفیت‌های نهادی، حاکمیت و استقلال خود را کسب و ارتقاء دهد. چنین هدفی وابسته به وجود یا افزایش همبستگی و یکپارچگی اجتماعی و انسجام و ثبات سیاسی به ویژه در مفهوم توسعه نهادهای دموکراتیک می‌باشد. مقصد چنین روندی در جامعه، تکامل هرچه بیشتر دولت به عنوان نهاد حاکمیتی و ملت به عنوان نهاد اجتماعی یکپارچه و دارای هویت واحد و در آخر پیوند و نزدیکی هرچه بیشتر این دو باهم است. به گونه‌ای که در نگاه بین‌المللی دولت و ملت ساختی درهم تنیده و تجزیه‌ناپذیر به تصور آید، یعنی ملت، دولت حاکمه را از خود و برای خود بداند. پیشرفت روند دولت - ملت‌سازی چه از نظر داخلی و چه از نظر بین‌المللی در جهت بهبود و ارتقاء وضعیت یک کشور و مردمی که در آن به صورت جمعی زندگی می‌کنند، تعریف می‌شود (زرگر، ۱۳۸۷: ۱). این روند در میان جمهوری‌های منطقه قفقاز جنوبی با توجه به مشکلات عدیده‌ای که در میان آنها وجود دارد، هنوز نتوانسته است شکل بگیرد و در منطقه شاهد بروز بحران‌های مختلفی می‌باشیم.

منطقه قفقاز جنوبی به دلیل برخورداری از اقوام و هویت‌های متنوع به بالکان اروپا شهرت یافته است. ارمنه، آذری‌ها و گرجی‌ها، سه گروه قومی اصلی در این منطقه هستند، اما هر یک از این سه کشور، دارای اقلیت‌های متعدد قومی نیز می‌باشند؛ جمهوری آذربایجان با ۲۰ اقلیت قومی، ارمنستان با ۸ اقلیت قومی و گرجستان با ۱۱ اقلیت قومی، تشکیل شده‌اند (داداندیش، کوزه‌گر کالجی، ۱۳۸۹: ۸۴-۸۵). از نظر یکپارچگی قومی و مذهبی در میان دولت‌های قفقاز جنوبی، ارمنستان با دارا بودن بیش از ۹۲ درصد جمعیت ارمنی دارای بالاترین هماهنگی قومی است و کمترین میزان از اقلیت در آن دیده می‌شود. در نتیجه مشکلات قومی و مذهبی و وجود جریان‌های جدایی‌طلب و گریز از مرکز در آن کمتر دیده می‌شود. رتبه بعد به کشور آذربایجان اختصاص دارد و با دارا بودن حدود ۹۰ درصد آذری زبان در شرایط نسبتاً خوبی به سر می‌برد، اما نکته‌ای که در مورد این کشور حائز اهمیت است اختلاف این کشور با ارمنستان در موضوع قره‌باغ است که تبدیل به یک بحران مهم در منطقه شده است. در نهایت گرجستان از لحاظ تجانس قومی و مذهبی در بدترین وضع

ممکن قرار دارد به طوری که بحران‌های قومی در گرجستان بسیار به این کشور در سال‌های پس از فروپاشی ضربه وارد کرده است (Joshua Project: 2014).

تنوع قومی در منطقه قفقاز جنوبی سبب اختلاف و تضاد در میان کشورهای قفقاز جنوبی شده است. اختلاف جمهوری آذربایجان و ارمنستان در منطقه قره باغ و به دنبال آن جنگ بین دو کشور در سال ۱۹۸۸ - ۱۹۹۴، اختلاف گرجستان با ساکنین منطقه اوستیای جنوبی و آبخازیا و حمایت دولت روسیه از خودمختاری این مناطق که به جنگ روسیه و گرجستان در سال ۲۰۰۸ منجر شد، نمونه‌هایی از این اختلاف‌های قومی در منطقه قفقاز جنوبی است. تا سال ۲۰۱۳ آسیب‌های اقتصادی ناشی از جنگ قره باغ بیش از ۵۳/۵ میلیارد دلار تخمین زده شده استافزون بر این منطقه قره باغ و هفت منطقه مجاور آن حدود ۲۰ درصد از خاک جمهوری آذربایجان را شامل می‌شود و در اشغال نیروهای ارمنی است (Najafizadeh, 2013: 166)

وقوع بحران‌های قومی و قبیله‌ای نظیر بحران قره باغ، اوستیای جنوبی و آبخازیا نشان می‌دهد کشورهای قفقاز به تنهایی قادر به حل مشکلات سیاسی و اجتماعی خود نیستند و به شدت نیازمند کمک و مساعدت سایر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای می‌باشند. از این‌رو این جمهوری‌ها از حضور نهادهای غربی در منطقه استقبال کردند و این نهادها را به عنوان ناجیان خود تصور نمودند. در نتیجه به سمت اتحادسازی با نهادها و کشورهای غربی گام برداشتند. همچنین در کشورهای منطقه به لحاظ قانونمندی و ساختارهای اجتماعی و سیاسی نیز مشکلات فراوانی وجود دارد. روابط میان دولت و گروه‌های اجتماعی با توجه به ساختار اقتدارگرایانه دولت در این کشورها بسیار شکننده و ضعیف است. دولت‌هایی که در منطقه وجود دارند با انواع مختلفی از بحران‌ها مثل «بحران ناکارآمدی»، «بحران نفوذ»، «بحران مشروعیت» دست به گریبان هستند به طوری که این بحران‌ها در بسیاری از موارد تأثیرات وخیم و عمیق در این جمهوری گذاشته است. نمونه آنها را می‌توان در جریان تجزیه‌طلبانه در گرجستان و همچنین در بحران قره‌باغ مشاهده کرد. همچنین در بعد فعالیت گروه‌های اجتماعی و جامعه مدنی نیز این امر مشاهده می‌شود. در واقع، وجود جامعه مدنی در یک واحد سیاسی باعث کاهش خشونت‌های سیاسی و اجتماعی می‌شود و در نتیجه ارتباط میان مردم و دولت به واسطه این نهادها شکل می‌گیرد؛ اما در کشورهای قفقاز جنوبی با توجه به تسلط اقتدارگرایانه دولت بر ملت این امر هنوز به وجود نیامده است

لذا التهاب‌های سیاسی و اجتماعی در این کشورها معمولاً از نوع سرکوب‌گرایانه و خشونت‌آمیزی است. (سعادت و دیگران، ۱۳۹۱: ۷۹).

۳. نفوذ سنتی روسیه و تعارضات آن با سایر قدرت‌های بزرگ در قفقاز جنوبی

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سه تأثیر مهم بر روی جغرافیای قفقاز داشته است: ۱. تجدید حیات هویت ملی، ۲. تغییر در جغرافیای قدرت، ۳. تغییر در اهمیت اقتصادی و ماهیت مناطق مختلف جغرافیایی (Dadandish & Vaezi, 2011:12). با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی منطقه قفقاز از حاشیه امپراتوری به یکی از نقاط کانونی اوراسیا تبدیل شد. این موضوع سبب انتقال بسیاری از مشکلات راهبردی اروپا به آسیا شد. افزون بر تغییرهای قابل توجه در نظام بین‌الملل، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی کشورهای نو استقلال قفقاز جنوبی را در محاسبات ژئوپلیتیک قدرت‌های بزرگ قرارداد (Yukselen, 2004:14-15). بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، روسیه به تعریف مجدد امنیتی از منطقه پرداخت و بر اساس این تعریف، قفقاز جنوبی جزء مناطق خارج نزدیک و به طور کلی حیاط خلوت روسیه شناخته می‌شود. بر اساس اسناد امنیت ملی روسیه، قفقاز در حوزه منافع حیاتی و استراتژیک مسکو قرار می‌گیرد. از نظر مقامات کرملین، کاهش نفوذ روسیه در قفقاز که مرز طبیعی فدراسیون روسیه است، خطری برای یکپارچگی فدراسیون روسیه محسوب می‌شود (کاظمی، ۱۳۸۴: ۱۱۴). حساسیت قفقاز برای روسیه را می‌توان در ارتباط با نقش مهم این منطقه در بقای فدراسیون روسیه و همچنین نقش ارتباطی آن و جنبه‌های اقتصادی و انرژی آن برای روسیه جست و جو کرد (تقوی اصل، ۱۳۸۳: ۴۲). روسیه حضور هر بازیگری در منطقه به ضرر منافع ملی خود قلمداد می‌کند لذا سیاست خارجی خود را در قفقاز بر مبنای خروج بازیگران فرامنطقه‌ای نظیر اتحادیه اروپا، ناتو از آن تعریف می‌کند. به همین دلیل مقامات این کشور می‌کوشند با تحکیم و تقویت نفوذ امنیتی خود در کل منطقه قفقاز، عرصه را برای کشورهای غربی، ناتو و همسایگان رقیب منطقه‌ای خود مانند ترکیه و ایران محدود سازد. (Antonenko, Giegerich, 2009:13-14). همچنین منطقه قفقاز جنوبی در ارتباط تنگاتنگ با کمربند امنیتی مرزهای جنوبی روسیه واقع در قفقاز شمالی می‌باشد. در این منطقه جمهوری‌های خود مختار داغستان، چچنستان، اوستیای شمالی، کاباردین، بالکار، قاراچای و آدیگه قرار دارند. ساکنان عمده این

جمهوری‌ها غیر روس بوده و دارای اکثریت مسلمان هستند و اکثریت این جمهوری‌ها دارای گرایش‌های گریز از مرکز می‌باشند. به همین دلیل تحولات قفقاز جنوبی می‌تواند به سرعت در قفقاز شمالی نیز تاثیرگذار باشد. روسیه سعی دارد با افزایش نفوذ در قفقاز و ایجاد یک کمربند امنیتی در منطقه مانع از فعالیت‌های تجزیه طلبانه جمهوری‌های خودمختار قفقاز شمالی شود (Marketos, 2009: 2-3). قفقاز جنوبی به اعتباری جزء قلمرو ژئواستراتژیک روسیه قرار دارد. به همین دلیل روسیه همیشه دارای علایق و نگرانی‌هایی در این منطقه بوده و هست و هرگز نمی‌تواند از اتفاقاتی که در این منطقه رخ داده یا می‌دهد چشم‌پوشی کند. سیر حوادث نیز نشان می‌دهد حل هر معادله سیاسی و اقتصادی در منطقه بدون مشارکت روسیه امکان‌پذیر نخواهد بود. به نظر می‌رسد تلاش‌های روسیه برای به دست آوردن جایگاه قبلی شوروی در منطقه یکی از عوامل مهم بحران‌های موجود در قفقاز باشد (Antonenko, Giegerich, 2009: 13-1). از مهم‌ترین اهداف روسیه در منطقه تسلط بر حوزه نفوذ سنتی خود و کنار زدن بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و انتقال انرژی منطقه از خاک روسیه است. در مقابل، دولت‌های قفقاز جنوبی با توجه به نگاه از بالا به پایین روسیه به آنها در صدد برآمدن تا با نزدیکی و گسترش همکاری‌های سیاسی و اقتصادی خود با کشورها و نهادهای غربی به موازنه‌سازی با روسیه پردازند. تا با این اقدامات بتوانند از نفوذ روسیه در قفقاز جنوبی بکاهند (Nichol, 2010: 14).

سنجش شکل‌گیری اتحادها در قفقاز جنوبی

اگر بخواهیم به سنجش شکل‌گیری اتحادها در قفقاز جنوبی بپردازیم که آیا در منطقه اتحادی شکل گرفته یا نه و اگر شکل گرفته از چه نوعی بوده نیاز به بررسی چند شاخص در منطقه داریم که عبارت هستند از:

۱. عوامل نظامی

به دلیل قرار گرفتن در محیط امنیتی و سابقه اندک استقلال، مفهومی که از امنیت در قفقاز جنوبی حاکم است، مفهومی بیشتر نظامی است. در این کشورها کنشگران امنیتی‌ساز^۱

نخبگان دولتی و دستگاه‌های وابسته به دولت هستند و آن چیزی که این بازیگران امنیتی‌ساز توجه دارند، تلاش برای افزایش توانمندی‌های خود در جهت غلبه بر معمای امنیت است. تفکر واقع‌گرایانه بازیگران امنیتی‌ساز از امنیت در قفقاز جنوبی سه پیامد را سبب شده است:

۱. افزایش چشمگیر هزینه‌های نظامی نسبت به گذشته،

۲. وابستگی بیش از پیش به قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای،

۳. تلفات جانی و مالی در نتیجه جنگ. در بین کشورهای قفقاز جنوبی، جمهوری آذربایجان به دلیل بهره‌مندی از منابع طبیعی غنی، بیشترین هزینه‌های نظامی را دارد. هزینه نظامی این کشور در سال ۲۰۱۲، ۳ میلیارد دلار و در سال ۲۰۱۳، ۳/۷ میلیارد دلار بوده است (Nichol, 2013:20). این درحالی است که بودجه دفاعی ارمنستان در حد متوسط باقی مانده است و در مقایسه با جمهوری آذربایجان بودجه اختصاص داده شده به حوزه نظامی بسیار پایین‌تر است.

مهم‌ترین مؤلفه نظامی اتحاد، وجود یا عدم وجود معاهده یا پیمان امنیتی یا میثاق دفاعی می‌باشد که در اوراسیای پس از فروپاشی، پیمان امنیت دسته جمعی به عنوان یک سازوکار امنیت دسته جمعی در منطقه تلقی می‌شود. این پیمان پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تاکنون یکی از مهم‌ترین اتحادها در اوراسیا محسوب می‌شود و از زمان تأسیس بیشتر کشورهای شوروی سابق را پوشش می‌داد. لذا در بررسی اتحادهای موجود در قفقاز جنوبی توجه به پیمان امنیت دسته جمعی بسیار مهم می‌باشد. سازمان پیمان امنیت دسته جمعی در ابتدای راه خود نقش بسیار مهمی در همکاری‌های امنیتی و ضد تروریستی در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی ایفا می‌کرد، اما رفته‌رفته از اهمیت این سازمان کاسته شد. از جمله دلایلی که باعث کم اهمیت شدن این پیمان گردیده می‌توان به خروج جمهوری آذربایجان و گرجستان و ازبکستان از آن، نفوذ بی حد و حصر روسیه در آن و همچنین حضور پیمان‌های رقیب مانند ناتو و اتحادیه گوآم در قفقاز جنوبی اشاره کرد. روسیه تمرکز اصلی خود را بر روی پیمان امنیت دسته‌جمعی قرار داد و در چارچوب آن نیز نیروهای واکنش سریع را برای مبارزه با فعالیت‌های تروریستی و جدایی‌طلبی‌های قومی بنیان نهاد، اما نفوذ گسترده روسیه در این سازمان سبب دلسردی اعضا و در نتیجه اقدام به

- کنشگرانی که تلاش می‌کنند از طریق معرفی یک بازیگر و یا یک مسئله به عنوان تهدید وجودی، امکان انجام اقدامات اضطراری و خارج از سیاست عادی را فراهم کنند.

خروج آنها گشت و در حال حاضر از کشورهای قفقاز جنوبی تنها ارمنستان عضو این پیمان می‌باشد (Saat, 2005: 7). نفوذ سازمان‌ها و اتحاد رقیب‌های روسیه در قفقاز و آسیای مرکزی مانند ناتو، اتحادیه اروپا و همچنین اتحادیه گوآم بر فعالیت این سازمان تأثیرات منفی داشته و دارد. در حال حاضر این پیمان مقابل پیمان گوآم که مورد حمایت غرب است قرار دارد، به طوری که دو جناح متضاد در منطقه در مقابل یکدیگر صف‌آرایی نموده‌اند (Wohlfort, 2006: 230). این صف‌آرایی در افزایش توان نظامی و تسلیحاتی کشورهای قفقاز جنوبی نیز تأثیرگذار بوده است و هریک از کشورهای منطقه در برابر بازیگران رقیب سعی در افزایش توان دفاعی و نظامی خود داشته است. در جدول زیر هزینه‌های نظامی و دفاعی سه کشور قفقاز جنوبی با هم مقایسه شده است.

جدول ۲. هزینه‌های دفاعی - نظامی کشورهای قفقاز جنوبی (۲۰۱۳-۲۰۰۴) (به دلار)

سال	ارمنستان	جمهوری آذربایجان	گرجستان
۲۰۱۳	۴۵۱ (میلیون)	۳/۷ (میلیارد)	۴۰۷ (میلیون)
۲۰۱۲	۴۰۰ (میلیون)	۳/۱ (میلیارد)	۴۱۲ (میلیون)
۲۰۱۱	۳۸۷ (میلیون)	۳ (میلیارد)	۴۳۳ (میلیون)
۲۰۱۰	۳۶۰ (میلیون)	۲/۱۵ (میلیارد)	۴۴۳ (میلیون)
۲۰۰۹	۴۹۵/۳ (میلیون)	۲/۴۶ (میلیارد)	۵۳۳/۸ (میلیون)
۲۰۰۸	۳۷۰ (میلیون)	۲ (میلیارد)	۵۷۲ (میلیون)
۲۰۰۷	۲۷۳ (میلیون)	۱/۳ (میلیارد)	۵۷۵ (میلیون)
۲۰۰۶	۱۶۶ (میلیون)	۷۰۰ (میلیون)	۲۱۸ (میلیون)
۲۰۰۵	۱۳۶ (میلیون)	۳۰۰ (میلیون)	۱۴۶ (میلیون)
۲۰۰۴	۸۱ (میلیون)	۱۷۵ (میلیون)	۶۰ (میلیون)

Source: Giragosin, 2013: 7

۲. عوامل غیرنظامی

یکی دیگر از مؤلفه‌هایی که در بررسی اتحادها در قفقاز جنوبی مهم می‌باشد وجود تعهدات و عناصر غیرنظامی (مانند روابط سیاسی و دیپلماتیک) است. به همین دلیل

عضویت و همکاری در اتحادهای غیرنظامی نشانگر تعهدات متقابل بازیگران عضو در آن اتحادها می‌باشد. برای مثال پس از فروپاشی اتحاد شوروی، سازمان کشورهای مستقل مشترک المنافع در اوراسیا تأسیس شد و کشورهای جدا شده از شوروی به عضویت آن در آمدند و هنوز هم عضو آن هستند. سازمان کشورهای مستقل مشترک المنافع در واقع حکم بازوی روسیه برای حضور مجدد در منطقه اوراسیا می‌باشد چراکه منطقه اوراسیا برای سیاستمداران روسی بسیار حائز اهمیت می‌باشد و این کشور به هر طریقی سعی در حفظ و ارتقاء جایگاه سیاسی و اقتصادی خود در این منطقه دارد. لذا قفقاز جنوبی نیز از این قاعده روس‌ها مستثنی نخواهد بود (MacDougal, 2009:164). به همین دلیل علاوه بر پیمان کشورهای مستقل مشترک المنافع، پیمان منطقه‌ای دیگری به نام گوام نیز در قفقاز جنوبی حضور پیدا کرد که کشورهای ناراضی از روسیه شامل گرجستان، اوکراین، آذربایجان و مولداوی، آن را به وجود آوردند و این کشورها سعی دارند با این پیمان به نوعی با زیاده‌خواهی‌های روسیه در منطقه مقابله کنند و یک نوع موازنه در برابر نفوذ مسکو ایجاد کنند. پیمان گوام نیز از جمله اتحادها و پیمان‌های غیرنظامی است که پس از فروپاشی شوروی در منطقه اوراسیا تأسیس شد. این اتحادیه براساس برخی نیازهای ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک مشترک میان کشورهای گرجستان، اوکراین، جمهوری آذربایجان و مولداوی شکل گرفت. این پیمان نخستین و تنها سازمانی است که به عنوان یک مجموعه واگرا نسبت به روسیه و همگرا با غرب در قفقاز و اروپای شرقی پا به عرصه وجود گذاشته است لذا بررسی آن از اهمیت بالایی برخوردار است. موفقیت یا عدم موفقیت این پیمان در منطقه برای دو کریدور شمالی و جنوبی (روسیه - ایران) و شرقی و غربی "تراسیکا" (جمهوری آذربایجان - گرجستان - اتحادیه اروپا) بسیار مهم است. به طوری که غرب با حمایت از گوام در راستای تقویت و موفقیت آن قدم برمی‌دارد در حالی که روسیه با فشار بر آن در راستای تضعیف و عدم موفقیت آن فعالیت می‌کند. رهبران گوام همچنین در نشست کیف در سال ۲۰۰۶ به منظور تقویت گوام تصمیم به تبدیل گوام به یک سازمان فرامنطقه‌ای گرفتند و اتحادیه گوام به «سازمان دموکراسی و توسعه اقتصادی گوام» تغییر نام داد تا بدین منظور بتوانند اعضای جدیدی به گوام بپیوندند (Sipri, 2001:506). این اقدامات با هدف نهادینه کردن گوام و ارائه این سازمان به عنوان یک سازمان بین‌المللی به جای یک گروه غیررسمی صورت می‌گرفت. در این راستا سازمان، اهداف و اولویت‌های خود را تأمین امنیت انرژی در

امتداد محور دریای مازندران و قفقاز - دریای سیاه، ایجاد یک منطقه آزاد تجاری و گسترش ارزش‌های دموکراتیک در بین دولت‌ها عضو تعریف نمود (Tazzariani, 2006: 42).

۳. عوامل اقتصادی

با کشف ذخایر انرژی در قفقاز جنوبی به خصوص در جمهوری آذربایجان، این منطقه اهمیتی بیش از پیش یافته است. در واقع، وجود ذخایر منابع طبیعی در منطقه قفقاز جنوبی از مهم‌ترین دلایل توجه بازیگران منطقه ای و فرامنطقه‌ای به این حوزه است. در میان کشورهای قفقاز جنوبی، جمهوری آذربایجان به دلیل قرار گرفتن در حوزه ذخایر دریای خزر منابع بیشتری دارد. گرجستان به دلیل قرار گرفتن در مسیر حمل و نقل انرژی، بیشتر نقش واسط دارد. ارمنستان به دلیل اختلاف با جمهوری آذربایجان در قره‌باغ سهم چندانی از برتری‌های انرژی ندارد. ذخایر نفت و گاز در جمهوری آذربایجان، ۷ میلیارد بشکه نفت، ۴۸ تریلیون متر مکعب گاز طبیعی است (Baei lashaki & Goudarzi & Amraei, 2013: 143) یکی دیگر از مشکلات اقتصادی منطقه انتقال انرژی است که بدون همکاری کشورهای پیرامونی قفقاز نظیر ترکیه و ایران و روسیه این امر میسر نیست. به همین دلیل طرح‌های متعدد احداث خطوط لوله انرژی با همکاری غرب و نهادهای غربی در دست بررسی و اجرا می‌باشد که انتظار می‌رود با این اقدام بخشی از مشکلات عدیده اقتصادی در منطقه کاهش پیدا کند. در نتیجه، شرایط و مشکلات اقتصادی منطقه، کشورهای قفقاز جنوبی را به سمت همکاری بیشتر با سایر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای سوق می‌دهد. در مجموع می‌توان گفت که این شرایط سبب شده که دولت‌های قفقاز جنوبی برای ادامه حیات خود راهی جز مبادرت به همکاری و همگرایی با بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نداشته باشند.

بر اساس گزارش صندوق بین‌المللی پول در سال ۲۰۱۵ ارمنستان با ۱،۰- رشد اقتصادی بدترین وضعیت و ترکمنستان با ۹،۰ درصد رشد بهترین وضعیت اقتصادی در میان کشورهای قفقاز و آسیای مرکزی را خواهند داشت. گرجستان با ۲ درصد رشد اقتصادی وضعیت بهتری از دو کشور دیگر در قفقاز جنوبی خواهد داشت. بر پایه برآورد صورت گرفته در این گزارش در سال جاری شاهد کاهش رشد اقتصادی در منطقه خواهیم بود. قدرتمند شدن دلار، کاهش قیمت نفت و کاهش رشد اقتصادی روسیه از عوامل موثر در کاهش رشد

ضرورت‌ها و عوامل موثر بر اتحادها در قفقاز جنوبی / ۱۴۳

اقتصادی در منطقه می‌باشند. روسیه بزرگترین‌ترین شریک تجاری کشورهای این منطقه است و مسائل اقتصادی آن به طور مستقیم بر سایر کشورها تاثیرگذار است.

جدول ۳. رشد تولید ناخالص داخلی - به درصد

سال	۲۰۱۴	۲۰۱۵ (پیش‌بینی)	۲۰۱۶ (پیش‌بینی)
قفقاز و آسیای مرکزی	۵/۳	۳/۲	۴/۲
جمهوری آذربایجان	۲/۸	۰/۶	۲/۵
قزاقستان	۴/۳	۲	۳/۱
ترکمنستان	۱۰/۳	۹	۹/۲
ازبکستان	۸/۱	۶/۲	۶/۵
ارمنستان	۳/۴	-۱	۰
گرجستان	۴/۷	۲	۳
روسیه	۰/۲	۰/۵	۱/۵

Source: IMF, 2015

ولفرز در مطالعاتی که در رابطه با اوراسیا انجام داده است، بیان می‌دارد که مسائل اقتصادی همراه با مسائل سیاسی و نظامی سبب به کارگیری استراتژی الحاق و موازنه از جانب کشورهای اوراسیا شده است. به خصوص وی به وابستگی تجاری و انرژی به عنوان متغیر اتحاد نگاه می‌کند (Wohlforth, 2006: 230). علاوه بر بحث انرژی نیازهای متقابل اقتصادی که کشورهای قفقاز به هم دارند نیز در تأسیس اتحادها نقش مهمی دارد. به همین دلیل شاخص‌های اقتصادی به عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم در شکل‌گیری اتحادها در قفقاز جنوبی محسوب می‌شود.

نتیجه‌گیری

منطقه قفقاز جنوبی از دیرباز دارای موقعیت منحصر به فردی بوده و همواره طی تاریخ از ارزش بالای نظامی و دفاعی برخوردار بوده است. این منطقه همچنین با توجه به معیارهای سه گانه نظامی، سیاسی و اقتصادی که از گذشته تا به امروز داشته از پتانسیل‌های فراوانی برای تأسیس اتحادهای منطقه‌ای و حتی فرامنطقه‌ای برخوردار بوده

است. تنها در دوران امپراتوری شوروی بود که از اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک منطقه کاسته شد. اما پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و با اکتشاف ذخایر انرژی در منطقه و دریای خزر دوباره قفقاز جنوبی موقعیت خود را در روابط بین‌الملل بازیافت، اما استقلال از روسیه، دولت‌های قفقاز جنوبی را با انبوهی از مشکلات و چالش‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مواجه کرد که برای حل و فصل آنها درصدد استراتژی کارآمدی برآمدند. گزینه‌هایی که این کشورها پیش‌رو داشتند شامل استراتژی‌های بی‌طرفی، انزوا و اتحاد و ائتلاف می‌شد که در بین این گزینه‌ها الگوی اتحاد و ائتلاف با قدرت‌های خارجی بهترین گزینه‌ای بود که کشورهای قفقاز جنوبی پیش‌رو داشتند چراکه ضعف سیاسی و اقتصادی این کشورها در مقایسه با همسایگان آنها نظیر روسیه و ایران و همچنین مشکلات داخلی و منطقه‌ای، آنها را وادار می‌کرد تا برای موازنه با همسایگان خود وارد اتحاد‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شوند. همچنین یکی دیگر از عواملی که سبب اتخاذ این استراتژی شد بسته بودن منطقه قفقاز جنوبی و عدم دسترسی آن به آب‌های آزاد بود لذا این جمهوری‌ها برای دسترسی به آب‌های آزاد و انتقال کالا به شدت نیازمند همکاری و اتحاد با بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بودند. بر همین اساس، یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که راهبرد اتحاد از مهمترین اولویت‌های دولت‌های منطقه به منظور مواجهه با چالش‌های امنیتی و رفع محدودیت‌های استراتژیک است. اما با این وجود، اتحادها در این منطقه با چالش‌های متعددی روبه‌رو است که بر کارآمدی و استمرار اتحادها در این منطقه تاثیرگذار است.

در مورد آینده اتحادها می‌توان گفت که قفقاز جنوبی با توجه به شرایط ژئوپلیتیکی که دارد و به عنوان سرزمین بسته شناخته می‌شود و برای ارتباط با سایر نقاط جهان نیاز به همکاری و عضویت در اتحاد‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای دارد و تا زمانی که این منطقه موقعیت استراتژیک خود را از دست ندهد و همچنین تا زمانی که منابع انرژی در این منطقه وجود دارد اتحادها و ائتلاف‌ها نیز در منطقه حضور خواهند داشت، اما اتحادها دائمی و همیشگی نیستند و بسته به شرایط مختلف یا پایان می‌پذیرند و یا تبدیل به اتحاد‌های دیگری می‌شوند. امروزه در قفقاز جنوبی علاوه بر اتحاد‌های موجود بحث از تأسیس یک اتحاد دیگر در منطقه اوراسیا وجود دارد و آن هم تشکیل «اتحادیه اقتصادی اوراسیا» است که توسط روسیه به منظور تقویت دوباره نفوذ خود در اوراسیا مطرح شده است. نفوذی که یک دهه است که با حضور بازیگران قدرتمند خارجی کمرنگ شده است، اما این اتحادیه

اقتصادی هنوز در مراحل اولیه خود است و با گذشت زمان بیشتر و بهتر می‌توان درمورد آن اظهارنظر کرد. یکی دیگر از اتحادهایی که هنوز نتوانسته در منطقه حضور جدی داشته باشد اما در آینده نزدیک قصد دارد حضور خود را در مناطق مختلف از جمله قفقاز جنوبی گسترش دهد، سازمان همکاری شانگهای می‌باشد که چندی پیش اعضای آن بر گسترش این سازمان به خصوص گسترش همکاری‌های اقتصادی با مناطق مختلف تأکید کردند و خواستار افزایش حضور این سازمان در مناطق پیرامونی روسیه شدند.

منابع و مأخذ

- افشردی، محمد حسین (۱۳۸۱)، *ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد.
- امینیان، بهادر (۱۳۸۶)، *آمریکا و ناتو، پایایی و گسترش ناتو و هژمونی آمریکا*، تهران: دانشگاه امام حسین.
- امیر احمدیان، بهرام (۱۳۷۴)، *پتانسیل‌های حمل و نقل و انرژی در قفقاز و نقش ژئوپلیتیک آنها*، تهران: مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز.
- تقوی اصل، سید عطاء (۱۳۸۳)، *ژئوپلیتیک جدید ایران: از قزاقستان تا گرجستان*، تهران ۱۳۸۳.
- جلالی، محمدرضا (۱۳۷۳)، "ورود به صحنه و ترکیب‌بندی مجدد فضای ژئواستراتژیک"، فصلنامه *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۶.
- دوثرتی جیمز و رابرت فالتزگراف (۱۳۸۴)، *نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل*، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران: نشر قومس.
- دافیلد، جان و دیگران (۱۳۹۰)، "اتحادها"، در پل. دی ویلیامز، *درآمدی بر بررسی‌های امنیتی*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- داداندیش، پروین و کوزه‌گر کالجی، ولی (۱۳۸۹)، "بررسی انتقادی نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای با استفاده از محیط امنیتی قفقاز جنوبی"، *فصلنامه راهبرد*، سال نوزدهم، شماره ۵۶.
- زرگر، افشین (۱۳۸۷)، «چالش‌های دولت - ملت‌سازی در جمهوری‌های قفقاز جنوبی»، ماهنامه *رویدادها و تحلیل‌ها*، شماره ۲۲۷.
- قوام، سید عبدالعلی و همت ایمانی (۱۳۹۰)، "نظریه رئالیستی اتحاد در روابط بین‌الملل"، *فصلنامه رهیافت‌های سیاسی بین‌المللی*، شماره ۳۷.
- لیتل، ریچارد (۱۳۸۹)، *تحول در نظریه‌های موازنه قوا*، ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- کولایی، الهه (۱۳۸۹)، *سیاست و حکومت در اوراسیای مرکزی*، تهران: انتشارات سمت.
- مورگنتا، هانس جی (۱۳۸۴)، *سیاست میان ملت‌ها*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

- Antonenko, Oksana (2005), *Frozen Uncertainly: Russia and the Conflict Over Abkhazia Conflict Resolution and Status*, American Academy of Arts and Sciences Cambridge, VUB Press.

- Baei lashaki. A, Rad goudarzi M. Ameraei .D (2013), “The Roots of Tension in South Caucasus:The Case of Iran and Azerbaijan Relationship”, *Journal of Politics and Law*, Vol.6, No. 4.
- Bergsmann, Stefan (1997), “The Concept of Military Alliance”, Available at: www.bmlv.gv./pdf_pool/publicationen.
- Dadandish. P, Vaezi .M (2011), “Geopolitical Change and Crisis in Caucasus”, *International Journal of Political Science*, Vol.1, No.1.
- Giragosin, Richard(2013), “Cause for Concern: The Shifting Balance of Power in the South Caucasus”, Available at: <http://www.regional-studies.org/en/publications/analytical/238-250613>, Accessed on: 11/5/2014.
- Holsti,Ole R, Hopmann,P. Terrence, and Sullivan,John D (1973), *Unity and Disintegration in International Alliances: Comparative Studies*, New York: John Wiley.
- International Monetary Fund(2015), “World economic outlook: a survey by the staff of the International Monetary Fund”, Available at: <http://www.imf.org/external/pubs/ft/weo/2015/01/pdf/text.pdf>, Accessed on: 19/11/2014.
- Joshua Project (2015), Available at: <https://joshuaproject.net/resources/datasets>, Accessed on 28/12/2014.
- Jervis, Robert (1986), “From Balance to Concert:A Study of International Security Krasner, Stephen, Structural Causes and Regim Consequenes:Regimes as Intervening Variables” in Krasner.
- Liska, George(1968),*Nation in Alliance, the Limits of Interdependence*, Paperbackedition, Boltimor.
- Marketos, Thrassy (2009), “Eastern Caspian Sea Energy Geopolitics: A Litmus Test for the U.S.-Russia-China Struggle for the Geostrategic Control of Eurasia”, *Strategic Studies*, Vol.3, No.1.
- MacDougall, J (2009),” Post-soviet Strategic Alignment: The Weight of History in South Caucasus”, Retrieved from Georgetown University Institutional Repository, Available at <http://hdl.handle.net/10822/553091>, Accessed on: 17/11/2013.
- Naumkin, Vitaly and others (1998), “Russia & the Greater Middle East”, Available at: <http://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/view/russia-and-the-greater-middle-east-partner-or-competitor>, Accessed on: 8/10/2012.
- Nichol, Jim (2010), Armenia, Azerbaijan, and Georgia: Political Developments and Implications for U.S. Interests”, *CRS Report for Congress*, Available at: www.fas.org/sgp/crs/row/RL33453.pdf, Accessed on 8/10/2012.
- Najafizadeh. M (2013), “Ethnic Conflict and Forced Displacement: Narratives of Azeri IDPand Refuge Women from the Nagorno –kharabakh War”, *Journal of International Women’s Studies*, Vol.14, No 1.

- Rothstein, Robert L (1968), *Alliances and Small Powers*, New York: Columbia University Press.
- Saat, j.h(2005), “ The Collective Security Organization”, Conflict Studies Research Center, *Central Asia Series*, Vol,9,No,5.
- Sipri yearbook(2011), “Armament and Disarmament in International Security”, Stockholm International Peace Research Institute.
- Stephen, David (1991),*Choosing Sides: Alignment and Realignment in the Third World*, Baltimore, Md.: The Johns Hopkins University Press.
- Socor, V(2007), “Summit Takes Stock of GUAMs Projects, Institutional Development”, *Eurasia Daily Monitor*, The Jamestown Foundation, Vol. 4, Issue 120.
- Tazzariani, Fabrizio (2006), “A Synergy for Black Sea Cooperation”, Center for European Studies, *Brussel*, No.105.
- Walt, Stephen M(1987),*The Origins of Alliances*,New York Press.
- Walt, Stephen M (1997) “Way Alliances Endure or Callapse”, *Surviva*, 39, No. 1.
- Walt, Stephen M (2005), *Taming American Power: The global Response to US Primacy*,NewYork.
- Webber, Mark(1996),*The International Politics of Russia and the Successor States*, Manchester: Manchester University Press.
- Wohlforth, William.C(2006), “Revisiting Balance of Power Theory in Central Eurasia,” in Paul, T.V., James J. Wirtz and Michel Fortmann, *Balance of Power: Theory and Practice in the 21st Century*,Stanford: Stanford University Press.
- Yukselen. H (2004), “Actors in the South Caucasus: Stability Providers or Instability Exploiters” M.A. Thesis, Middle East Technical University, Turkey.
- <http://www.ebrd.com/pages/research/analysis/forecasts.shtml>(2010)
- <http://www.tradingeconomics.com>, Accessed on: 17/11/2013.